**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **سه شنبه: 14/10/95**

**13951014- وثاقت محمد بن اسلم**

وثاقت محمد بن اسلم

بحث در مورد روایت **مُحَمَّدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ** **البطائنی عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ7** بود[[1]](#footnote-1). در جلسه قبل راه­های وثاقت محمد بن اسلم را بررسی کردیم. گفته شد از راه شهادت ابن ولید نمی­توان وثاقت محمد بن اسلم را استفاده کرد، چون ثابت نیست که ابن ولید کتاب الوصایای یونس را دیده باشد. یکی از دوستان چنین اشکال کردند که ابن ولید شهادت داده که تمام روات کتاب­های یونس ثقه هستند و معنای آن این است که او تمام کتابهای یونس را دیده است. این شهادت برای اثبات اینکه بگوییم ایشان کتاب الوصایا را هم دیده است کافی می­باشد، فلذا راوی او ثقه خواهد بود[[2]](#footnote-2).

لکن بنده تصور می­کنم که کتاب الوصایای یونس جزو کتاب­های شناخته شده او نبوده و در فهرست شیخ; و رجال نجاشی; اسمی از این کتاب یونس برده نشده است[[3]](#footnote-3). لذا به صورت طبیعی مشکل است که چنین شهادت عامی را از ابن ولید نسبت به همه کتابها (حتی کتابهایی که در رساله ابی غالب زراری آمده) پذیرفت. بنابراین از این راه نمی­توان وثاقت محمد بن اسلم را ثابت کرد. ما عمده­ترین راه وثاقت محمد بن اسلم را اکثار روایت محمد بن حسین بن ابی الخطاب از او می­دانیم و روایاتی که از محمد بن اسلم در کافی وارد شده نیز موید وثاقت او می­باشد.

وثاقت علی بن ابی حمزه

اما آیا می­توان روایت محمد بن اسلم از علی بن ابی حمزه را تصحیح کرد یا نه؟ علی بن ابی حمزه البطائنی رأس فرقه واقفی بوده است. یک بحث کلی نسبت به روایات طایفه از علی بن ابی حمزه وجود دارد. با توجه به نقاری که بین امامیه و واقفیه وجود داشته و نهیی که امام رضا7 نسبت به مجالست و مؤانست با واقفیه کرده­اند، به نظر ما روایات طایفه از او قبل از وقف صورت گرفته و او قبل از وقف ثقه بوده است. مرحوم حاجی نوری; اشکالی به این استدلال کرده و فرموده است: این پاسخ در صورتی صحیح است که آن شخص زمان امام کاظم7 را درک کرده باشد لذا در مورد کسانی که زمان ایشان را درک نکرده­ و فقط از

اصحاب امام رضا7 شمرده­ می­شوند، این استدلال جریان نخواهد داشت. زیرا از ابتدای امامت امام رضا7 وقف آغاز شده است . بنابراین چنین شخصی باید زمان امام کاظم7­را درک نماید.

از اشکال حاجی نوری; یک جواب کلی وجود دارد که مجرد اینکه محمد بن اسلم فقط از اصحاب امام رضا7 شمرده شده دلیل بر این نیست که قبل از آن زمان را درک نکرده است. چون ممکن است آن زمان را درک کرده باشد اما روایتی را از امام کاظم7 نقل ننموده باشد. لذا مجرد عدم روایت راوی از امام7 - خصوصا نسبت به امام کاظم7 - دلیل بر عدم درک زمان آن امام نیست، زیرا امام کاظم7 حداقل چهار سال آخر عمر شریفشان (179-183 ه ق) را در زندان بودند و ممکن است شخصی این چهار سال را درک کرده و امکان روایت از امام 7­را نداشته باشد. اما با این حال از علی بن ابی حمزه نقل روایت کند. حتی اگر امکان روایت هم موجود بوده و با این حال روایت نکرده باشد باز هم دلیل بر عدم درک آن زمان نیست، چون آن زمانها خیلی سخت و سنگین بوده است خصوصا نسبت به هارون الرشید که نسبت به او تعبیر **و سیفه یقتل** وجود دارد. لذا امکان ارتباط با امام کاظم7 به این راحتی­ها میسر نبوده است. بنابر آنچه گذشت، این سخن که بگوییم محمد بن اسلم از اصحاب امام کاظم7 شمرده نشده پس آن زمان را درک نکرده است، صحیح نمی­باشد.

تا اینجا بحث کبروی قضیه بیان شد یعنی اینکه نام محمد بن اسلم در اصحاب امام کاظم7 ذکر نشده دلیل بر این نیست که زمان امام کاظم7­ را درک نکرده است. اما ممکن است در اینجا اشکال صغروی نیز به این صورت بیان شود که مرحوم برقی، محمد بن اسلم را از اصحاب امام کاظم7­بر شمرده و چنین نیست که او تنها از اصحاب امام رضا7 باشد. لکن این اشکال صغروی ناتمام است و ابوی ما در حاشیه برقی بر این مطلب حاشیه­ای نوشته­ و بنده به صورت مفصل در یک مقاله­ای به آن پرداخته­ام. اشکال این مطلب این است که در رجال برقی در ذیل اصحاب امام کاظم7 افراد زیادی ذکر شده که این افراد در کتب دیگر از اصحاب امام رضا7 شمرده شده­اند. مصحح رجال برقی به این اشکال توجه کرده و در حاشیه کتاب چنین پاسخ داده که ممکن است تعبیر ابی الحسن استفاده شده و تشخیص مصداق موجب اشتباه شده باشد. یعنی کلمه ابی الحسن مطلق بیان شده و رجال شیخ این تعبیر را بر امام رضا7 تطبیق داده­اند اما برقی بر امام کاظم7 تطبیق نموده است. ابوی در حاشیه این مطلب مرقوم داشته­اند: این اشکال تنها در قسم خاصی از اصحاب امام کاظم7 وجود دارد یعنی از عنوان محمد بن اسلم جبلی تا آخر اصحاب امام کاظم7 این مشکل موجود است؛ در حالی که اگر این اشکال به دلیل اختلاف نظر در تطبیق ابو الحسن بود نباید مربوط به یک محدوده خاصی شود و حال آنکه این اختلاف نظر­ها دقیقا مربوط به قسمت اخیر باب اصحاب الکاظم7­ است. از اینجا روشن می­شود که منشأ اشتباه امر دیگری می­باشد. ایشان منشأ اشتباه را جابه­جایی یک برگه از کتاب برقی می­دانند و می­گویند یک صفحه از باب اصحاب الرضا7 در باب اصحاب الکاظم7 قرار گرفته است.

این کلام حاج آقا داعی بر نوشتن یک مقاله مفصلی شد که در قسمتی از آن به این اشکال پرداخته شده است و آن رابطه بین رجال شیخ; و رجال برقی; می­باشد[[4]](#footnote-4).­ بنده در آن مقاله گفته­ام رجال برقی; یکی از منابع رجال شیخ طوسی; می­باشد[[5]](#footnote-5). از مقایسه ترتیب عناوین دو کتاب، بخش­هایی که از رجال برقی اخذ شده مشخص می­شود و بنده به صورت تفصیلی این موارد را در مقاله نوشته­ام. در باب اصحاب الرضا7 رجال شیخ; اگر ترتیب عناوین ملاحظه شود می­بینیم دقیقا به همان ترتیب رجال برقی; است البته با این تفاوت که ترتیب رجال برقی; الفبایی نیست اما رجال شیخ; الفبایی می­باشد لذا ایشان مثلا به باب میم مراجعه کرده و افرادی که نامشان با میم آغاز می­شده را در کتاب خود لکن به صورت الفبایی آورده­اند. البته ترتیب کتاب شیخ; هم به صورت کامل الفبایی نیست و همین باعث شده که ما می­گوییم شیخ; از برقی اخذ نموده است، چرا که هیچیک از این دو کتاب ترتیب کامل ندارند ولی با این حال ترتیب آنها مثل هم می­باشد [ و این امر نمی­تواند اتفاقی باشد ]. با مراجعه به باب اصحاب الرضا7 رجال شیخ; می­بینیم دقیقا همانند اصحاب الرضا7 برقی نوشته شده و به همین نحو ادامه دارد تا به صفحه­ای که مورد نظر ابوی است می­رسد که از آنجا به آن صفحه جدا شده پرش دارد. لذا به نظر می­رسد این صفحه از اصحاب الرضا7 در بعض کتابها به باب اصحاب الکاظم7 انتقال یافته است. بنابراین انسان با مقایسه این دو کتاب دقیقا نکته حاج آقا را تایید می­کند و روشن می­شود که در نسخه­ای از کتاب رجال برقی که در اختیار شیخ­ طوسی; بوده ، آن صفحه در جای خود قرار داشته و جابه­جایی اتفاق نیافتاده است. البته بنده در آن مقاله قرائن دیگری در تایید حرف ابوی ذکر کرده­ام. نتیجه اینکه محمد بن اسلم از اصحاب امام کاظم7 نیست بلکه از اصحاب امام رضا7­می­باشد.

**عدم کون محمد بن اسلم عن اصحاب الباقر7**

حال که بحث به اینجا کشیده شد، یک مکملی نیز در رابطه با طبقه محمد بن اسلم عرض می­کنیم. شیخ طوسی; در سه جا نام محمد بن اسلم را آورده است: 1- باب اصحاب الباقر7؛ که در آنجا تعبیر محمد بن اسلم الجبلی دارد[[6]](#footnote-6). 2- در باب اصحاب الرضا7؛ که دقیقا همانند رجال برقی[[7]](#footnote-7) تعبیر فرموده[[8]](#footnote-8) و گفته است: **محمد بن أسلم الجبلی الطبری أصله کوفی**[[9]](#footnote-9).3- **باب** **من لم یرو عنهم**[[10]](#footnote-10). از آنجا که این سه عنوان با هم

سازگار نیستند، آیا ممکن نیست این عناوین برای یک فرد باشند[[11]](#footnote-11)؟ در رجال شیخ; دو مشکل وجود دارد که موجب این بحث شده است. در اصحاب الباقر7 عناوینی زیادی وجود دارد که ما در جای دیگری ندیدیم که اینها جزو اصحاب امام باقر7 باشند[[12]](#footnote-12). آیا اینها افراد متعددی هستند؟ مثلا شیخ طوسی; احمد بن عمر الحلبی که در طبقه اصحاب الرضا7 است را در اصحاب الباقر7 نیز ذکر نموده است.

به نظر می­رسد در اینجا چند گونه اشتباهی رخ داده است؛ مثلا برخی از کسانی که از اصحاب امام صادق7 بوده­اند به اشتباه از اصحاب امام باقر7 شمرده­ شده­اند؛ یعنی این احتمال وجود دارد که در **عن جعفر7** تحریفی صورت گرفته و به **عن ابی جعفر7** تعبیر شده باشد. و یا در بعضی که **عن ابی جعفر7­** آمده و مراد از آن امام جواد 7 بوده به اشتباه به امام باقر7­نسبت داده شده است. بعض علماء[[13]](#footnote-13) در کتب رجال چنین استظهار کرده­اند که علت این امر، اشتباه بین ابی جعفر ثانی7 و ابی جعفر اول7­می­باشد[[14]](#footnote-14). به نظر من این احتمال کاملا احتمال به جایی است. بنابراین محمد بن اسلم و لو آنکه از امام جواد7 در جایی روایتی ندارد اما این احتمال وجود دارد که یک روایتی از امام جواد7 داشته و چنین اشتباهی صورت گرفته باشد و این امر طبیعی است[[15]](#footnote-15). اینکه گفته شود ما دو فرد به نام محمد بن اسلم جبلی داریم، بسیار بعید است. نام **اسلم** یک نام غریبیست و غریب­تر از آن لقب **جبلی­** می­باشد. شاید در میان روات تنها یک یا دو نفر ملقب به جبلی وجود داشته باشد چرا که چنین لقبی(جبلی) و چنین نامی(اسلم) نادر است. تنها یک فرد به نام

محمد بن اسلم طوسی وجود دارد اما اینکه هم **بن اسلم** و هم **جبلی** باشد بعید می­باشد. لذا انسان تقریبا مطمئن می­شود که اینها متعدد نیستند بلکه اشتباهاتی در اینجا رخ داده است.

مشکل دیگر نسبت به محمد بن اسلم این است که شیخ; این نام را در باب **من لم یرو عنهم:** نیز آورده است. یکی از مشکلات رجال شیخ; این است که افراد زیادی وجود دارد که نام آنها هم در باب اصحاب ائمه: و هم در باب **من لم یرو عنهم:** وجود دارد. این اشکال از قدیم مورد بحث بوده و برخی تلاش کرده­اند که این اشکال را از ایشان دفع و غرضی برای این کار ایشان بیان نمایند. لکن بنده نمی­خواهم به آن جوابها ورود پیدا کنم اما به نظر می­رسد این اشکال به شیخ; وارد بوده و ایشان در این موارد دچار اشتباه شده است. بنده در مورد رجال شیخ; مقاله­ای نوشته­ام که در دانشنامه جهان اسلام چاپ شده است. بنده مواردی را که دارای این اشکال هستند را بررسی کرده و در اکثریت قاطع آنها اشکال را در یک نکته خاصی دیدم. کتاب رجال شیخ; بعد از فهرست ایشان نوشته شده و یکی از منابع رجال شیخ طوسی; فهرست ایشان می­باشد. تقریبا یک سوم از عناوین باب **من لم یرو عن واحد من الائمه:** از فهرست گرفته شده که بنده دقیقا این موارد را استخراج نموده­ام. اگر قسمت­های اخیر هر باب رجال شیخ; را ( مانند قسمتهای اخیر باب الف و یا قسمتهای اخیر باب باء ) با فهرست ایشان مقایسه کنید، خواهید دید که دقیقا به همان ترتیب فهرست (البته با کمی تلخیص و اشاره اجمالی به عنوان راوی و کلماتی در توثیق یا تضعیف افراد) نوشته شده است.

در رجال شیخ; از عنوان محمد بن اسلم تا آخر باب «میم» حدودا سی و چند عنوان وجود دارد که همه این عناوین از فهرست شیخ; گرفته شده است. بنای شیخ; در فهرست بر این بوده که تمام افرادی را که از اصحاب امام7 بوده ذکر نماید و مواردی را که ایشان در فهرست ذکر نکرده بودند چنین تصور می­کند که از اصحاب امام نیست و لذا نام او را در باب **من لم یرو عنهم:** می­نماید. اما ایشان در هنگام تالیف رجال به روایت بعضی از این افراد از ائمه: برخورد کرده و در باب اصحاب ائمه: ذکر نموده است. به عبارت دیگر علت اشتباه ایشان این است که در هنگام نگارش رجال منبع جدیدی پیدا کرده­اند که در هنگام نگارش فهرست در اختیار نداشته­اند و معلوم نیست که ایشان وقت اصلاح کتاب را داشته­اند یا نه[[16]](#footnote-16)؟

**افضلیت زیارت امام رضا7 از حج در روایت محمد بن اسلم**

محمد بن اسلم با یک واسطه از امام رضا7­روایات بسیاری دارد. یک روایت جالبی هم با یک واسطه از امام جواد7 نقل می­کند که بنده آن را از حفظ می­خوانم: **محمد بن اسلم عن محمد بن سلیمان قال قلت لابی جعفر7...** [[17]](#footnote-17)

فردی هم حج تمتع و هم عمره­اش را بجا آورده و ظاهرا امام حسیین7 و ائمه مدفون در عراق را زیارت کرده است و با این اعتقاد که شما امام **و بابه الذی یعطی منه** هستید خدمت شما رسیده است. اکنون مالی به دست آورده و نمی­داند که آیا به حج مشرف شود و یا به زیارت قبر امام رضا7 در خراسان برود، کدامیک ارجح است؟ حضرت در جواب می­فرمایند: **لا بل یزور قبر ابی الحسن بخراسان** چرا که ثواب آن بیشتر بوده و اولی می­باشد. و بعد می­فرمایند : **و لیکن ذلک فی رجب** ولی الان و در این روزگارها این را انجام ندهد چرا که **فأنّ لنا و لکم من السلطان شنعه**. یعنی الان زمان تقیه است اما اگر تقیه نبود زیارت امام رضا7 باید در ماه رجب باشد.

این روایت در کتاب کافی بوده که تهذیب هم از کافی نقل می­کند کما اینکه این روایت در کتاب کامل الزیارات نیز موجود است. ابوی یک زمانی فرمودند: در نسخه­ای از کافی **و لیکن ذلک فی رحبٍ** به معنای آرامش و آسایش، وارد شده است. البته در اکثر نسخ کافی و تهذیب و کامل الزیارات فی رجبٍ وارد شده و حتی در کتاب کافی چاپ دار الحدیث نیز به این اختلاف نسخه اشاره­ای نشده است. در صورتی که **فی رحبٍ** باشد، با عبارت بعد کاملا سازگار خواهد بود. یعنی الان که زمان تقیه است این کار را انجام نده بلکه این کار باید در زمان غیر تقیه­ای انجام شود. اما اگر **رجبٍ** باشد در این صورت یکی از شواهد این مساله که ایام رجب مخصوص زیارت امام رضا7 است خواهد بود. البته ممکن است به علت دیگری امام7 عبارت **و لیکن ذلک فی رجب** را بیان نموده باشد، و آن این است که افراد در ایام حج به زیارت امام رضا7 نروند تا شیعه بودن آنها روشن نشده و گفته نشود که شیعیان به حج نمی­روند. در صورتی که شخص در ماه ذی الحجه به زیارت امام رضا7 برود خواهند فهمید که چنین شخصی حتما شیعه می­باشد. اما ترک عمره رجبیه آن قدر روشن کننده این امر نیست. بنابراین این احتمال وجود دارد که مراد از **هذا الیوم** ایام حج بوده باشد. صاحب قاموس الرجال نکته­ای در مورد محمد بن اسلم دارد که ان شاء الله فردا بیان می­کنیم.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه)https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

1. وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَجُلٌ قَتَلَ رَجُلًا مُتَعَمِّداً أَوْ خَطَأً وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ مَالٌ فَأَرَادَ أَوْلِيَاؤُهُ أَنْ يَهَبُوا دَمَهُ لِلْقَاتِلِ فَقَالَ إِنْ وَهَبُوا دَمَهُ ضَمِنُوا الدَّيْنَ‏ قُلْتُ فَإِنْ هُمْ أَرَادُوا قَتْلَهُ فَقَالَ إِنْ قُتِلَ عَمْداً قُتِلَ قَاتِلُهُ وَ أَدَّى عَنْهُ الْإِمَامُ الدَّيْنَ مِنْ سَهْمِ الْغَارِمِينَ قُلْتُ فَإِنَّهُ قُتِلَ عَمْداً وَ صَالَحَ‏ أَوْلِيَاؤُهُ‏ قَاتِلَهُ‏ عَلَى‏ الدِّيَةِ فَعَلَى‏ مَنِ الدَّيْنُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ مِنَ الدِّيَةِ أَوْ عَلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ فَقَالَ بَلْ يُؤَدُّونَ دَيْنَهُ مِنْ دِيَتِهِ الَّتِي صَالَحُوا عَلَيْهَا أَوْلِيَاؤُهُ فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِدِيَتِهِ مِنْ غَيْرِه‏ من لا يحضره الفقيه ؛ ج‏4 ؛ ص112 [↑](#footnote-ref-1)
2. این استدلال با غض نظر از اشکال کبرویست یعنی نگوییم که ما دلیلی بر وثاقت همه راویان کتاب یونس نداریم. [↑](#footnote-ref-2)
3. فهرست‏الطوسي ص : 511 و رجال‏النجاشي ص : 446 - 448 [↑](#footnote-ref-3)
4. این مقاله در 25 و یا 26 سال پیش در کنگره امام رضا علیه السلام چاپ شد. [↑](#footnote-ref-4)
5. اصل منبع کتب رجالی، روایات میباشد، اما در بعض موارد شیخ طوسی; به رجال برقی; که او از روایات گرفته بوده است مراجعه می­نماید یعنی با واسطه از روایات اخذ شده است. معمولا منبع شیخ طوسی; روایات نبوده است بلکه منبع ایشان کتب رجالی است نه اسناد. مثلا یکی از منابع اصلی شیخ; در باب اصحاب الصادق علیه السلام رجال ابن عقده می­باشد. [↑](#footnote-ref-5)
6. رجال‏الطوسي ص : 146 [↑](#footnote-ref-6)
7. محمد بن أسلم الجبلي الطبري أصله كوفي. رجال‏البرقي ص : 51 [↑](#footnote-ref-7)
8. این هم قرینه­ای بر این مطلب است که شیخ; از برقی اخذ کرده است. [↑](#footnote-ref-8)
9. رجال‏الطوسي ص : 364 [↑](#footnote-ref-9)
10. رجال‏الطوسي ص : 447 [↑](#footnote-ref-10)
11. سوال : آیا ممکن است کسی از اصحاب امام­ باقرع­ و امام رضاع باشد اما از اصحاب امام کاظم علیه السلام­و امام صادق علیه السلام نباشد؟ جواب: بله آن مشکلی در مساله ایجاد نمی­کند زیرا معمول راویان ما خصوصا در زمان امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام در کوفه بودند و از امام که در مدینه سکنی داشتند بعید بودند. بیشتر ارتباطات اینها در مدینه بوده و گاها در زمانی که امام علیه السلام به حج مشرف می­شدند خدمت امام علیه السلام­می­رسیدند. البته امام صادق علیه السلام یک زمانی در شهر حیره شبه تبعیدی داشته­اند. در حکومت عباسی قبل از ساخته شدن بغداد، ابو جعفر منصور و عباسیان در یک جایی که هاشمیه نام داشت و نزدیک شهر حیره بود ساکن شدند و بعد به بغداد ( که نام آن در ابتدا به اعتبار ابو جعفر منصور، مدینه ابی جعفر بود) رفتند. در زمانی که منصور در هاشمیه بود، برای تحت نظر گرفتن امام صادق علیه السلام، ایشان را به حیره تبعید کرد. حیره شهر کهنی بوده که در نزدیکی کوفه قرار داشت. در آن زمان گاها بعض اصحاب خدمت امام علیه السلام­رسیده و مطالبی از ایشان دریافت می­کردند. اما ایشان در حیره تا حدود زیادی تحت نظر بود و ارتباط برقرار کردن چندان راحت نبود. در همین زمانی که امام در حیره بودند راوی می­گوید همراه با حضرت از حیره به نجف آمدیم( لذا باید نزدیک نجف باشد) و حضرت قبر امیرالمومنین علیه السلام­را به بعض اصحاب نشان دادند. در این زمان که اواخر عمر مبارک امام صادق علیه السلامبود،قبر مطهر امیر المومنین علیه السلام­ آشکار و کم کم مشهور شد.

    [رَكِبَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ هُوَ فِي الْحِيرَةِ حَتَّى دَخَلَ الْجُرُفَ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ تَقَدَّمَ قَلِيلًا، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ تَقَدَّمَ قَلِيلًا، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رَكِبَ وَ رَجَعَ فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ قَبْرُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ الرَّكْعَتَيْنِ الثَّانِيَتَيْنِ مَوْضِعُ رَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ الرَّكْعَتَيْنِ الثَّالِثَتَيْنِ مَوْضِعُ مِنْبَرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. هداية الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل، ج-5، ص: 474 ] [↑](#footnote-ref-11)
12. ما با دوستانمان در مرکز کامپیوتری مواردی را که در جای دیگری جزو اصحاب الباقر شمرده نشده­اند و از امام باقر علیه السلام روایتی ندارند و یا قرائنی وجود دارد که از اصحاب آن حضرت نیستند را استخراج کردیم و مجموعه وسیعی از آن افراد را تهیه نمودیم. [↑](#footnote-ref-12)
13. در برخی متون این قول به میرزای استرآبادی; و در بعض کتب نیز به لاهیجی; نسبت داده شده است. بنده نتوانستم منبع اصلی این کلام را پیدا کنم. [↑](#footnote-ref-13)
14. آقای خویی; و صاحب قاموس الرجال بحث­هایی در اینجا دارند که بنده وارد آن بحث­ها نمی­شوم. [↑](#footnote-ref-14)
15. احتمالا آن منبعی که در دست شیخ; بوده اشتباهات زیادی داشته و منبع اصحاب الباقر علیه السلام با منابع دیگر متفاوت بوده است. بنده حتی احتمال می­دهم که اصحاب امام باقر علیه السلام را خود شیخ; بررسی کرده باشند و از آنجا که شیخ; سریع بررسی می­نموده و مانند سایر رجالیون نبودند که عمر خود را در رجال قرار داده باشند. البته بنده آگاهی به منابع شیخ; در اصحاب الباقر علیه السلام­ندارم و حتی در اینجا رجال شیخ; با رجال برقی; ارتباط تنگاتنگی ندارد. [↑](#footnote-ref-15)
16. مرحوم آقای بروجردی; که گاها می­خواستند اشکالی بر شیخ; مطرح بکنند می­فرمودند: شما با توجه به مجموعه کارهایی که شیخ; انجام داده و مسئولیت­هایی که ایشان بر عهده داشته و کتابهایی فوق العاده­ای که ایشان نوشته­اند فکر می­کنید که ایشان برای این مساله فقهی چقدر وقت گذاشته­اند؟ شاید یک دقیقه یا دو دقیقه. در مدت یک یا دو دقیقه بروز اشتباه طبیعی می­باشد. ممکن است رجال در مرحله دهم اولویت کار شیخ; بوده باشد. اولویت اول در فعالیتهای ایشان کلام بوده است که در یک نسخه قدیمی عنوان رییس المتکلمین به ایشان داده شده است. تقریبا رییس اول جامعه شیعه متکلم برجسته­ای بوده­اند افرادی مانند شیخ مفید; سید مرتضی; شیخ طوسی; . اولویت دوم ایشان فقه و بعد تفسیر و در مرحله چهارم یا پنجم بحث­های تاریخی و رجال بوده است. [↑](#footnote-ref-16)
17. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ‏ أَسْلَمَ‏ عَنْ‏ مُحَمَّدِ بْنِ‏ سُلَيْمَانَ‏ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ فَدَخَلَ مُتَمَتِّعاً بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِ‏ فَأَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى عُمْرَتِهِ وَ حَجِّهِ ثُمَّ أَتَى الْمَدِينَةَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ص ثُمَّ أَتَاكَ عَارِفاً بِحَقِّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ بَابُهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ فَسَلَّمَ عَلَيْكَ ثُمَّ أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنَ ص فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَتَى بَغْدَادَ وَ سَلَّمَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى بِلَادِهِ فَلَمَّا كَانَ فِي وَقْتِ الْحَجِّ رَزَقَهُ اللَّهُ الْحَجَ‏ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ هَذَا الَّذِي قَدْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ يَرْجِعُ أَيْضاً فَيَحُجُّ أَوْ يَخْرُجُ إِلَى خُرَاسَانَ إِلَى أَبِيكَ- عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ع فَيُسَلِّمُ عَلَيْهِ قَالَ لَا بَلْ يَأْتِي خُرَاسَانَ فَيُسَلِّمُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ ع أَفْضَلُ وَ لْيَكُنْ ذَلِكَ فِي رَجَبٍ وَ لَا يَنْبَغِي أَنْ تَفْعَلُوا فِي هَذَا الْيَوْمِ فَإِنَّ عَلَيْنَا وَ عَلَيْكُمْ مِنَ السُّلْطَانِ شُنْعَةً. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏4 ؛ ص584 [↑](#footnote-ref-17)